
جنبش سیاسی بایبه و آموزه‌های مهدویت (اهداف، راه‌کارها و پیامدها)

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد اسحاقیان دُرچه *

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

*. فارغ‌التحصیل مرکز تخصصی مهدویت

چکیده

هر مکتب و یا آموزه عقیدتی، به مقداری که ظرفیت اصلاح مردم و ایجاد تحولات مثبت در جامعه را داشته باشد، به همان میزان می‌تواند زمینه سوء استفاده راهزنان و فرصت طلبان را داشته باشد. آموزه‌های خاص تشیع، مانند انتظار، شهادت طلبی و موعودباوری هم از این مقوله استثناء نیست؛ پیروان فرقه بابیه با استفاده از فضای خاص سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی که در زمان بروز آن فرقه وجود داشت این آموزه‌ها را در جهت بسیج مردم در نفی اسلام و ایجاد بدعت در اعتقادات به کار گرفتند و با بهره‌گیری از عناوین، کار تشکیلاتی و برنامه‌ریزی بلند مدت زمینه تشکیل فرقه ضاله بهائیت را هم ایجاد نمودند که مورد بهره‌برداری استبداد و استعمار در تثبیت حاکمیت آنها بر مردم قرار گرفت.

ما در این مقاله در پی آنیم که راه کارهای سیاسی پیروان و مدعیان بابیه را در جهت کسب قدرت با استفاد از ابزار فرهنگی و عقیدتی بررسی نموده و پیامدهای آن را نیز تشریح نماییم.

کلید واژه‌ها: آموزه‌های مهدویت، علی محمد باب، بابیت، شخصیت سازی، بهائیت، فرقه سازی استبداد، استعمار، عارف نمایی، کار تشکیلاتی.

مقدمه

در فضای به وجود آمده از تفکر اخباری گری موجود در حوزه های درسی مختلف، از جمله مکتب شیخیه در قرن دوازدهم قمری که با سلسله دروس شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، پی گیری می شد، گروهی از کسانی که به نوعی با دروس و استادان شیخی مسلک مرتبط بودند، با یک برنامه ریزی حساب شده، در پی آن برآمدند که با استفاده از برخی احادیث یا اخبار ضعیف و جعلی و نیازمند به تحلیل و کار فقه الحدیثی، آموزه های مهدویت (شامل اصل مهدویت و مفاهیم قائم، انتظار، نیابت و ...) و آموزه های مرتبط با امامت و ولایت (مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قیام، و تولی و تبری) را مورد سوء استفاده قرار دهند و به ایجاد یک تشکیلات سیاسی خاص بپردازند.

شرایط فشار اختناق داخلی دوران قاجار و تبعیض و فساد ساختاری حکومتی که باعث نارضایتی عمومی و یأس و درماندگی مردم شده بود نیز می توانست افکار عمومی را آماده پذیرش مباحث مهدوی کند. در چنین شرایطی، علی محمد شیرازی با تعدادی از یاران نزدیک خود، ادعای نیابت خاص و موعود و قائم بودن را برای خود مطرح کردند و با بهره گیری از سیستم خاص فرماندهی و جانشین های متوالی و تشکیل گروه های ترور و فشار، تلاش کردند علما را از صحنه سیاسی خارج کنند و خود را در قالب مقام برتر از عالمان در عرصه اجتماعی و در جایگاه گروه های مرجع جدید مطرح کنند.

همراهی و همکاری متقابل استعمار و بایه و حمایت مالی، اطلاعاتی و سیاسی استعمار روس و بعدها انگلیس می توانست در آغاز یا حداقل تداوم آن شورش و بدعت، کمک خوبی باشد. اساس برنامه ریزی سیاسی توسط سران بابی، تشکیل گروه های رهبری و عملیاتی بود که در پوشش عناوین و القاب مقدس، به عنوان واجب اطاعت بودن افراد، مشارکت داوطلبانه و خود جوش پیروان انجام می شد.

تفکر انتظار رهبران و به اصطلاح مظهرهای الهی و موعودهای جدید که در آینده به طور مستمر می‌آمدند، پشتوانه فرهنگی خاصی بود که برای حفظ و انسجام تشکیلات بابی مؤثر و حیاتی بود؛ بنابراین اهداف سیاسی بابیه، آشوب و تشنج در حکومت و ترور شخصیتی علما و یا مسؤولان دلسوز حکومتی و سرانجام تشکیل حکومت بود. راهکار اصلی آن‌ها تحریک احساسات مذهبی و به کارگیری عقبه فرهنگی هزار ساله تشیع در کشور، در قالب تشکیلات نظامی متهورانه بود. پیامدهای آن را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. کشتار انسان‌های بی‌گناه، اعم از فریب خوردگان بابی و مسلمانان مقاوم برابر انحرافات بابیه؛
۲. نفوذ و ورود بیشتر استعمار روس و انگلیس در عرصه‌های اجتماعی و مذهبی مردم و دخالت آشکار به بهانه میانجیگری و ایجاد آرامش در مسائل داخلی ایران؛
۳. تشکیل فرقه کاملاً سیاسی و ضد اسلامی و ضد شیعی بهائیت که در دراز مدت بتواند با تنها حکومت مبتنی بر آموزه مهدویت و ولایت فقیه در عصر غیبت به صورت پنهانی یا آشکارا مقابله کند. مطلب در خور تأمل آن است که بر اساس احکام و آموزه‌های بهائیت، دخالت در سیاست و حکومت، بر افراد و تشکیلات بهائی ممنوع است و اقدامات سیاسی باعث خروج آنها از بهائیت می‌شود^۱ ولی همان طور که بابیه در پوشش اقدام مذهبی و تحت عنوان پیشگامان ظهور، حرکت سیاسی آشکاری انجام دادند، بهائیت هم امروزه با کمک رسانه‌های جدید و با کمک از وسایل ارتباطی نو، در قالب دفاع از به اصطلاح دین و آیین خود، به تخریب حکومت اسلامی می‌پردازد.^۲

۱. اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.
۲. از جمله ر.ک: سایت های bahiview , newnegah.

مؤسس بایه

علی محمد شیرازی، فرزند میرزا رضای بزاز، مؤسس فرقه بایه است؛ وی، اول محرم ۱۲۳۵ ق در شیراز به دنیا آمد.^۱ تحصیلات ابتدایی را در شیراز طی کرد و نزد شیخ عابد از شاگردان سران شیخیه (شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی) درس خواند.^۲ وی پنج سال در بوشهر به تجارت پرداخت. پس از آن، به عراق رفت و در درس سید کاظم رشتی شرکت کرد و مورد توجه استاد خود قرار گرفت. پس از بازگشت، به ریاضت در هوای بسیار گرم بوشهر پرداخت. او، پس از مرگ سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ ق، چهل روز با عده‌ای از یاران خود در کوفه اعتکاف کردند و بعد خبر دادند که وی (علی محمد شیرازی) به عنوان جانشین و رکن رابع^۳ انتخاب شد.^۴ در سال ۱۲۶۰ ق باب (امام زمان) بودن خویش را ادعا کرد. البته ادعاهای ذکر بودن، مهدویت و رسالت را نیز در سال‌های بعد مطرح کرد.^۵ پس از مخالفت علما و مناظره با وی، تنبیه شد و توبه کرده، توبه نامه‌ای خطاب به حاکم قاجار نوشت؛^۶ ولی همان گونه که گفته شد، باز به ادعاهای دیگر پرداخت و یاران وی در مازندران، زنجان، بدشت و ... شورش‌هایی ترتیب دادند.^۷ سرانجام علما به قتل وی فتوا دادند و به دستور امیر کبیر در تبریز اعدام شد.^۸

پس از وی، یحیی صبح ازل طبق وصیت او به جانشینی رسید؛ اما پس از چند سال، میرزا حسینعلی برادر کوچک صبح ازل با حمایت استعمار، فرقه جدید بهائیت

۱. علی محمد شیرازی، *بین الحرمین؛ لغت نامه دهخدا*، ج ۹، ص ۳۳.

۲. با استفاده از: *اشراق خاوری، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، ص ۶۳-۶۴.

۳. رکن رابع، به عنوان یکی از اصول عقاید، توسط گروهی از شیخیه مطرح شد که معنای آن، واسطه یا نایب خاص بین امام معصوم و مردم است.

۴. میرزا جانی کاشانی، *نقطه الکاف*، ص ۱۰۵.

۵. رک: علی محمد شیرازی، *احسن القصص*، ص ۱؛ *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، ص ۱۷؛ *دایرة المعارف تشیع*، ج ۳، ص ۴-۵، علی محمد شیرازی، *بیان*، ص ۳.

۶. ابوالفضل گلپایگانی، *کشف الغطاء*، ص ۲۰۴ و ۲۰۵، چاپ ترکستان.

۷. میرزا جانی کاشانی، *نقطه الکاف*، لیدن، ۱۳۲۸، ص ۱۶۲.

۸. *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، ص ۱۸-۱۹ زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، تهران ۱۳۵۸ ش.

را تشکیل داد و پس از وی نیز عباس افندی، پسر ارشد او و سپس شوقی افندی نوه دختری میرزا حسینعلی به رهبری رسیدند. پس از آن، تشکیلاتی به نام بیت العدل در فلسطین اشغالی، امور بهائیان را کنترل و هدایت می‌کند. از همان آغاز، انگلیس، روسیه و سپس آمریکا از بهائیت دفاع کردند؛ آمریکا برابر جمهوری اسلامی از آن‌ها حمایت خاص انجام داد.^۲

پس از ذکر این مقدمه، به بررسی اهداف و عملکرد بایان و استعمارگران، در دو محور جداگانه می‌پردازیم.

محول اول: اهداف و راه کارهای عناصر داخلی

۱. اهداف و انگیزه‌های عناصر داخلی در بایبه

در هر حرکت سیاسی - اجتماعی، انگیزه‌ها و اغراض افراد اصلی یا سران و حتی عموم پیروان آن حرکت، در عملکرد و شیوه‌های تشکیلاتی آن، تأثیر فراوان دارد. در مباحث سیاسی نیز هنگامی که علل وفاداری مردم به یک حاکمیت یا نظام را می‌شمارند، انواع وفاداری به شخص، وفاداری به اصل نظام یا وفاداری به نوع نظام و ایدئولوژی آن نظام عنوان می‌شود؛ از یک منظر، حرکت بایبه را می‌توان جنبش اعتراض آمیز برابر استبداد داخلی ایران در زمان قاجار و ظلم و تعدی اقتصادی حال از نظام فئودالیت، دانست^۳، یعنی انگیزه وفاداران یا همراهان این جنبش، اقتصادی، اجتماعی بوده است. ولی به طور کلی چند مورد از اهداف داخلی را می‌توان ذکر نمود:

۱/۱. جلب مشارکت عمومی با تحریک احساسات

شعار ظهور امام زمان و پایان دوران استبداد و تجاوز و رسیدن دوران گشایش و رسیدگی به محرومان در شرایط خاص مذکور می‌توانست بُرد زیادی داشته باشد؛

۱. اسماعیل رائین، *انشعاب در بهائیت*، ص ۱۷۰، به نقل از *قرن بدیع*، جزء ۴، ص ۱۶۴، و نیز *نامه‌ای از سن پالو*، ص ۱۷ - ۳؛ *خاطرات صبحی*، ص ۹۴.

۲. *رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۱۰۴، ۱۰۵، ص ۲۷ و ۲۸.

۳. زاهدانی، *بهائیت در ایران*، ص ۴۷.

لذا در مقاطع حساس از آشوب‌ها و درگیری‌ها، بایه با شعار «یا صاحب الزمان» حرکت خود را شروع می‌کردند. برای نمونه در گزارشی که مأموران مخفی امیر کبیر از جلسه بایه می‌آوردند، بیان شده است که بایی‌ها قصد دارند، جمعه به مسجد شاه چراغ بریزند و میرزا ابوالقاسم امام جمعه را به قتل رسانده، پس از آن، با فریاد «یا صاحب الزمان» به ارگ سلطنتی بریزند و فساد و پلنگی و به شاهنشاه و اتابک اعظم سوء ادبی کنند.^۱

همین گزارش و وقایع مهم قلعه طبرسی، شورش زنجان، واقعه بدشت، ... و حتی جریان اعدام علی محمد باب نشان می‌دهد در شرایط بحران زده جامعه از لحاظ سیاسی و اقتصادی، جامعه‌ای ناراضی و آماده تحول و انقلاب وجود دارد که یک عقیده قوی و پرطرفیت مثل انتظار ظهور هم می‌تواند آن شعله را برافروخته‌تر کند؛ لذا ادعای ظهور امام می‌توانست زمینه‌ای برای تخلیه عقده‌های اجتماعی اقشار مستضعف و ناراضی از حکومت باشد. بر اساس کتب مربوط به این حوادث (مانند *فتنه باب اثر اعتضاد السلطنه*)، مردم ظرفیت پذیرش امور غیبی یا دست غیبی نجات را داشته‌اند، لذا در بسیاری از این وقایع، صحبت از امدادهای غیبی می‌شود؛ مانند ادعای وقوع معجزات در قلعه طبرسی یا شکست ناپذیری در وقایع زنجان و نیز فریب خوردن گروهی از مردم در جریان فرار اولیه علی محمد از چوبه دار و تصور غایب شدن او یا به آسمان رفتن وی. این تصورات، در حالی صورت می‌گرفت که مردم با اطلاع از توبه علی محمد باب و جریان مناظرات و اثبات ضعف علمی سران بایه، به انحراف و بطلان این جریان پی برده بودند؛ ولی باز هم شرایط خاص باعث می‌شد زمینه بازگشت به آن تصورات فراهم شود. هر چند به دلیل تلاش فراوان علمای آن عصر و نیز امرای شایسته چون امیر کبیر، این اغراض و تصورات، توفیق

۱. محمد رضا فراهی، *واپسین جنبش قرون وسطایی در قرن ۱۹*، انتشارات جاویدان، چاپخانه محمد حسن علمی، تهران ۱۳۵۵ ش.

چندانی نیافت، اما به هر حال، ظرفیت یک آشوب عمومی در این ادعا وجود داشت.

۲-۱. حذف رقبا و کسب پایگاه اجتماعی اصلی

قدرت طلبی و کسب پایگاه اجتماعی بالا، از موارد دیگر مربوط به انگیزه‌های باییه است که بیشتر مربوط به سران باییت می‌شود؛ چه بر اساس خاطرات کینیاز دالگورکی (سفیر مختار روس در ایران) که بیان می‌کند من پیشنهاد ادعا را به علی محمد باب دادم و قول حمایت دادم و چه بر اساس موقعیت ممتازی که برای عالمان در سطح مرجعیت در زمان غیبت وجود داشته است و مردم، دستورات و دست خط‌ها و رهنمودهای آن‌ها را به منزله حکم امام زمان دانستند و این موقعیت، می‌توانست برای عده‌ای از عالم نماها، فریبنده و وسوسه انگیز باشد. این که عالم جامع الشرایط، ولی امر و واجب الطاعة باشد، مطلبی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. این، یک خاستگاه و سرچشمه قدرت غیر رسمی است که همواره حکومت‌ها و قدرت‌های رسمی را تحت تأثیر قرار داده است. شاید بتوان آن را از مقوله حکومت در سایه یا حکومت زیرزمینی خواند که در عرف سیاسی امروز مشهور است.

ادعای نزول کتاب آسمانی، داشتن معجزه و کرامت و علم لدنی، می‌توانست موقعیتی بالاتر از هر عالم و مرجع تقلیدی به علی محمد شیرازی بدهد و باعث ارتقای پایگاه اجتماعی وی باشد. حتی این مسأله را بهائیان نیز که مشروعیت خود را بر اساس باییه می‌دانند، مطرح می‌کنند که مقام مظهر الاهی حسین علی بها (مؤسس بهائیت) فراتر از انبیا هم بوده است.^۱ قرینه‌ای که بر این حس قدرت طلبی و موقعیت جویی وجود دارد آن است که درباره علمای اسلام و شیعه، تعبیر تند و

۱. میرزا جانی کاشانی، *نقطه الکاف*، ص ۲۰۲، حضرت ذکر (علی محمد) در کتاب *بیان* نوشته‌اند که در ارض صاد چه مقدار از علما و فضلا و سادات بودند و سال‌های سال، انتظار ظهور می‌کشیدند. همین که حق ظاهر گردید، از او محتجب شدند؛ چون که بر خلاف خواهش ایشان ظاهر گردید.

نفی‌کننده فراوان در کتب بایه و بهائیه به چشم می‌خورد.^۱ این عقده گشایی لفظی، حاکی از انگیزه درونی و هدف بلند مدت آن‌ها در نفی جایگاه اجتماعی عالمان و جایگزینی خود در آن موقعیت است.

۳-۱. شخصیت‌سازی و عارف‌نمایی

یکی از روش‌های نسبتاً کارآمد گروه‌ها و مدعیان دروغین در جذب توده‌های مردم، تصویرسازی ذهنی و ایجاد شخصیت‌های به ظاهر عارف مسلک بوده است؛ چرا که در چنین فضایی، برای سرسپردگی پیروان، جای استدلال و منطق و خردورزی خالی می‌ماند و افراد فریب خورده به محض توهم حقانیت و به اصطلاح عظمت و ماورائی بودن رهبران، به اطاعت محض از آن‌ها درمی‌آیند و حتی در تناقضات موجود در گفتارها و کلام آن‌ها تفکر و تحلیل را روا نمی‌دانند.^۲

این موضوع در طول تاریخ باعث شده است فرقه‌ها و نهضت‌های بزرگ و کوچک سیاسی و اجتماعی شکل بگیرد و صدمات جانی و مالی فراوان به موافقان و مخالفان آن‌ها وارد شود. نمونه این حرکات را در نهضت قادیانیه پاکستان و مهدی سودانی در سودان می‌توان دید. با مراجعه به منابع متعدد مربوط به این وقایع، می‌توان بررسی کرد که چگونه رهبران این جریانات مردم را مقهور و مسحور کلمات و رفتار خود می‌کردند. و اختلافات یا جنگ‌ها و آشوب‌هایی را که عمدتاً در خدمت استعمار بود راه انداختند. در اینجا چون بحث ما در مورد جریان بایه است، به نمونه‌هایی از جریان شخصیت‌سازی در بایه اشاره می‌کنیم.

۱. در کتاب *نقطه الکاف*، از منابع مهم بایه، (ص ۱۰۴ به بعد) ضمن نقل کلماتی از سران شیخیه در این باره که به شاگردان وعده می‌دادند به خدمت باب امام زمان

۱. باب، در تفسیر سوره یوسف گفته است: «من از محمد افضلم که او گفته: بشر، از آوردن یک سوره عاجز است» و من می‌گویم: بشر، از آوردن یک حرف کتاب من عاجز است» (*مفتاح الباب*، ص ۷۷).
 ۲. ر.ک: ویژه‌نامه *کثر راهه*، مجله جام جم، اسفند ۸۶ و نیز: ویژه‌نامه *عارف نمایان*؛ مجله پویا، مرکز پژوهش‌های فرهنگی، زمستان ۸۶

خواهید رسید، ماجرای اعتکاف پس از مرگ سید کاظم رشتی (برای تعیین جانشین و رکن رابع) را نقل و نتیجه آن اعتکاف را چنین بیان می‌کند:

لهذا تیر دعای با صدق و اخلاص نقطه انداز پرده دعوت به اجابت رسیده و در عالم اشراق به تجلی معرفت، جمال غیبی آن شمس وحدت مرآت فؤادش متجلی گردیده و بیت طلوعش را که کعبه حقیقت بوده عارف شده و لهذا قدم طلب در سبیل وصالش گذارده و به سوی کشور شیراز جان افزا شتاییده [تا با علی محمد باب به عنوان جانشین غیبی سید کاظم ملاقات کنند]... .

۲. در همان منبع (ص ۱۱۰)، برای اثبات به اصطلاح امی بودن علی محمد باب و اثبات ادعاهای وی، ماجرای درس خواندن او در مکتب سید کاظم رشتی را چنین توجیه می‌کند:

خلاصه آن که بعد از دوره تجارت، روانه به ارض نجف اشرف گردیدند، به عنوان زیارت تربت مطهر باب [پدر] بزرگوار خود و قریب مدت یک سال در آن حدود متبرکه تشریف فرما بودند و آثار غریب و عجیب در هنگام ورود به حرم اجداد طاهرینش و کیفیت زیارت و حضور آن جناب مشاهده گردیده بود که خلق کثیری متحیر شده بودند و این که معروف شده که آن جناب به درس مرحوم سید حاضر می‌شدند به عنوان تلمذ صحت ندارد؛ ولی آن جناب گاه گاهی به مجلس موعظه آن مرحوم تشریف می‌آوردند.

و مرحوم سید - اعلی الله مقامه - از نور باطن آن سرور مستمد بودند و لکن آن قوم من سر هده الامر لا يشعرون.

باید توجه کرد که بر اساس منابع موجود بهائیت و بابیت، مبنای مشروعیت اقدام و حرکت بابیه - به ویژه علی محمد باب - زمینه‌سازی و پس از آن، وقوع ظهور امام زمان معرفی می‌شود که آن را هم به دروس سید کاظم رشتی و وعده‌های نزدیک بودن ظهور مستند می‌کنند.

در واقع، مشروعیت شخصیت باب را به مکتب شیخیه مستند می‌کنند؛ اما از طرفی در نمونه‌های ذکر شده، شخصیت ماورایی و فوق العاده باب را فراتر از آن می‌دانند که از شیخیه و رهبران آن بهره گرفته باشد. این بحث، شبیه حرکت‌های سیاسی برخی از فعالان سیاسی دنیا می‌باشد که برای تحکیم عقبه فکری و عقیدتی، به بحث ادیان، موعود، منجی و ارزش‌ها و حقوق انسان‌ها تمسک می‌کنند؛ ولی در عمل و هنگام اجرای روش‌ها همان آموزه‌ها و مقدسات به گونه‌ای تحقیر یا نفی می‌شود. این، در واقع همان شیوه حذف رقیب و جانشینی قدرت است که در این مقاله، به آن اشاره شده است.

۳. حرکت شخصیت سازی، به شخص علی محمد باب منحصر نبوده است و چون بر اساس همان سلسله مراتب مذکور در این مقاله، افراد دیگر در بایبه هم تأثیر گذار بوده‌اند، به تناسب جایگاهشان در این فرقه و این حرکت سیاسی، مورد تمجید و ستایش قرار گرفته‌اند؛ از جمله درباره محمد علی بار فروش - موسوم به قلدوس - چنین آمده است:

... یک روز در خدمت حضرت بودم قبل از آن که امرایشان ظاهر گردد و کسی ایشان را بشناسد ... آن جناب شروع کردند از تغییرات عالم بیان نمودن ... و در همان سال که شهید شدند قبل از رفتن به خراسان فرمودند: «در همین سال، شخص بزرگی را در این میدان، به خواری شهید می‌کنند و نعش او را با این سوفال‌ها آتش می‌زنند» ... و همچنین در خطبه‌الازلویه که به جناب آخوند ملا محمد حسین در راه خراسان نوشتند، خبر شهادت ایشان را با هفتاد نفر از صلحا دادند و خبر شهادت خود را نیز داده ...^۱

نمونه دیگر قره العین (زرین تاج) است که علی رغم تمام مفاصد و انحرافات وی در جریان شورش بایبه از همان زمان تاکنون توسط بایبه و بهائیه مورد تقدیس و

۱. نقطة الکاف، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

احترام فراوان واقع شده است. نقش مهم او در اعلان نسخ اسلام در بدشت و راهاندازی شورش‌های پس از آن، می‌تواند دلیل مناسبی برای تقدیس و قائل شدن عصمت و طهارت برای تطهیر دستورات و مفاصد وی باشد؛ از جمله در این باره آمده است:

از جمله مطهرات، نظر آل الله می‌باشد؛ زیرا که مراد از نظر ایشان، اراده ایشان می‌باشد و اراده ایشان، همان اراده آل الله هست و حکم حلال و حرام، موقوف به اراده الله می‌باشد. و لهذا ایشان (قرة العین) مدعی شدند که من مظهر جناب فاطمه علیها السلام می‌باشم و حکم چشم من، حکم چشم مبارک ایشان است و هر چه من نظر نمایم، ظاهر می‌شود؛ پس فرمودند: «ای اصحاب هر چه را در بازار گرفتید، بیاورید من نظر نمایم، تا حلال شود» و اصحاب چنین کردند. ...^۱

حاجی ملا صالح خطاب به قرة العین گفته بودند: «ای دختر! هرگاه تو خودت ادعای بایت می‌نمودی، مرا گوارا بود تسلیم امر تو را نمودن، وای کاش تو پسر بودی تا مرا فخر عالمیان می‌بود. چه کنم که تو با این همه فضیلت، تابع این جوان شیرازی شدی.

مشاهده می‌شود که سوء استفاده از هوا و هوس‌های نفسانی در پوشش طهارت و معنویت ساختگی برای قرة العین باعث شده است که جوان‌های بابی (که عمدتاً در آغاز جوانی و بین ۲۰ تا ۳۰ سال بودند) تابع و مطیع محض دستورات امثال قرة العین باشند و بر ضد مردم مسلمان و حکومت، اقدامات نظامی شکل دهند و حتی تا پای جان، بر سر آن ادعاها و اقدامات بایستند. نمونه‌های جدید این نوع فرمانبرداری و به اصطلاح جان‌نثاری را در پیروان مدعیان جدید که حرکات سیاسی بر ضد اسلام و نظام اسلامی را راه اندازی کرده‌اند، در اخبار و مطبوعات مشاهده می‌کنیم.

مطلب دیگر آن که این تقدس‌نمایی و مقدس‌سازی تنها به کتاب *نقطه الکاف*

۱. *نقطه الکاف*، ص ۱۴۹ و ۱۴۱.

منحصر نمی‌باشد. در بسیاری از کتب بهائیت (مانند *نقطه اولی*، *تاریخ ظهور الحق*، *تاریخ مظاهر مقدسه* و ...) که در آغاز به جریان بایه اشاره می‌کند و مشروعیت خود را به آن منتسب می‌نماید و نیز در منابع دیگر بایه و همچنین سایت‌ها و منابع رسانه‌ای بهائیت، این اقدام دنبال می‌شود؛ لذا اقدام بایه را نوعی نوآوری در ادیان معرفی می‌نمایند؛ این که نقطه الکاف را مطرح نمودیم به آن دلیل است که یکی از معتبرترین منابع تاریخی در بایه شناخته می‌شود، در همین کتاب و کتب دیگر، با سوء استفاده از اخبار مربوط به آخرالزمان و علائم الظهور و تقدیس زمان‌ها و مکان‌ها و افراد منتسب به بایه، تلاش مضاعفی برای شخصیت سازی را ساماندهی می‌کنند.

۲. راه کارهای سیاسی

منظور از راه کارهای سیاسی، روش‌های عملیاتی برای رسیدن به اهداف مذکور است که تبلور آن راه کارها را می‌توان در ایجاد یک تشکیلات منسجم (در حد زمان تشکیل بایه) تصور کرد؛ لذا اینجا، به تشریح آن تشکیلات می‌پردازیم:

بخش‌های اصلی تشکیلاتی با رنگ مذهبی

۱. ساختار عملیاتی (سلسله مراتب)

۲. چشم انداز آینده (طرح‌های اجرایی)

۲ - ۱. ساختار عملیاتی

یکی از شیوه‌های مهم عملیاتی در فعالیت‌های بایه آن است که به ایجاد یک ساختار خاص تشکیلاتی دست می‌زند و سلسله‌ای از مقامات به ظاهر معنوی برای رهبران با پیروان اولیه درست می‌کند. در رأس هرم قدرت، حضرت «نقطه» قرار می‌گیرد. ابتدا خود علی محمد شیرازی «نقطه» محسوب می‌شود؛ لذا وی را نقطه اولی گفته‌اند. کتابی به نام *حضرت نقطه اولی* نیز وجود دارد. مراتب بعدی، «حروف» نامیده می‌شدند؛ لذا هجده نفر از نزدیکان و یاران اولیه باب از «حروف» هم عناوین خاص

خود را دارند؛ برای نمونه، ملا محمد علی بار فروش، عنوان «قدوس» و زرین تاج، عنوان «قرة العین»، ملا حسین بشرویه‌ای عنوان «باب الباب» گرفته است.

نکته اساسی آن است که این عناوین، ظاهری مذهبی و اعتقادی دارند؛ مانند لفظ باب که در جایگاه واسطه خاص امام زمان علیه السلام به کار می‌رود و یا بنابر تعبیرات و تفسیرهای فعلی، درگاه ورود به دین یا ساحت معنویات، در نظر بوده است. نیز «نقطه» که احتمالاً بر اساس روایتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود را نقطه بای «بسم الله الرحمن الرحيم» خواندند، انتخاب شده است.

«قدوس»، «عظیم» و «قرة العین» هم از این گونه هستند که همگی بر نوعی پاکی و عصمت و خطا ناپذیری و محبوبیت صاحبان عناوین دلالت دارد و باعث احساس نوعی مشروعیت و نافذ بودن دستورات و اوامر آنها می‌شده است. روی دیگر این جلوه تشکیلاتی آن است که بر اساس این عناوین، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و نظامی بایه شکل می‌گرفته است؛ لذا در غیاب و زندانی بودن باب، جانشین وی یا باب الباب (ملا حسین بشرویه) رهبری را بر عهده می‌گیرد و ملا محمدعلی بار فروش؛ یعنی قدوس، مدعی قائمیت و مقام عیسوی می‌شود.^۱ این مفاهیم وقتی روشن می‌شود که توجه کنیم شورش بایه، به اسم ظهور امام زمان علیه السلام و نجات جهانی از ظلم و ستم، آغاز شده است؛ لذا برای آن که بتواند پشتوانه فرهنگی داشته باشد و برای جذب افکار عمومی انگیزه‌سازی داشته باشد و شور و احساس عمومی را در خدمت اهداف سیاسی و نظامی خود بگیرد، از مفاهیم مربوط به مهدویت استفاده می‌کند؛ بنابراین چون حضرت عیسی علیه السلام مشاور و وزیر حضرت مهدی علیه السلام در نفی فتنه دجال و پیروزی قیام است، ادعای آن مقام می‌تواند به آن دلیل باشد که برای پیروان نوعی تکلیف سیاسی - مذهبی برای مبارزه با ظلم ایجاد کند و جبهه

۱. میرزا جانی کاشانی، *نقطه الکاف*، ص ۱۹۹.

مقابل را دشمنان گسترده آخرالزمان مهدی معرفی کند. از سوی دیگر به القاء نوعی شکست ناپذیری و نیروی فوق العاده در حروف حی و بایه پردازد. همانگونه که پیش‌تر در بحث اهداف و انگیزه‌ها به نمونه‌های آن اشاره شده این راه‌کارها تا حدودی به دسترسی آن اهداف کمک کرد و گروهی از مردم را لاقل به تردید در آموزه‌ها و عقاید صحیح خود کشاند.

نکته مهم دیگر آن که هر گاه توجه کنیم این تشکیلات منظم و دارای اساسنامه نانوشته، اما کارآمد (متناسب و در حدّ دو قرن پیش)، در صورت پیوند خوردن با یک مکتب فکری دُگم و انحصار طلب، می‌تواند به یک آپارتاید به اصطلاح مذهبی و انحصار طلبی خشن فرقه‌ای منجر شود.^۱ این همان چیزی است که اهداف سیاسی تفرقه افکنانه بیگانگان را تأمین می‌کرد. در این راستا، قره العین (دختر برادر شهید ثالث) در جایگاه عنصر فرهنگی و به اصطلاح مترقی و اصلاح طلب در زنان بابی مسلک، کشتن عموی خود ملا محمد تقی برغانی (شهید ثالث) را بر خود تکلیف می‌شمارد و دستور قتل او را صادر می‌کند؛ با وجود آن که موقعیت اجتماعی علمایی چون شهید ثالث حداقل می‌توانست باعث احتیاط سیاسی توسط قره العین شود؛ اما در اثر ترکیب دو عنصر مذکور، در بایه نوعی تهوّر ایجاد می‌شود و این اقدامات بدون دور اندیشی سیاسی و اجتماعی انجام می‌شود.

یکی از وقایع دیگر که می‌تواند منبعی برای تبیین آن ترکیب تشکیلاتی - عقیدتی به شمار آید، حوادث مازندران است. ملا حسین بشرویه (باب الباب) با رفتن به منبر و سخنرانی رسمی و دادن پیام ظهور امام زمان و فراخوانی یاران وی، یک اجتماع گسترده از بایان کشور را در شمال تشکیل دادند، تا به اصطلاح در جزیره خضرا

۱. باب، خود در کتاب بیان فارسی، باب خامس از واحد خامس گفته است: «نفس کشیدن غیر مؤمن به بیان [کتاب مقدس بایه]، بر او حرام است، تا چه رسد به اموال او» و در لوح هیکل الدین، ص ۱۵ می‌گوید: «و لن تذر فوق الارض اذ استطاع احدا غیر البابیین؛ اگر می‌توانی، هیچ کس غیر بابی‌ها را بر زمین باقی نگذار».

گرد هم آیند و باب را به حکومت برسانند و ناصرالدین شاه را کنار بزنند. استفاده آنها از روایات مربوط به دوران ظهور قابل توجه است؛ قدوس (ملا محمد علی بار فروش) می‌گفت:

ما هستیم سلطان به حق و عالم، در زیر نگین ما است و کل سلاطین مشرق و مغرب، به جهت ما خاضع خواهند گردید.^۱

بر اساس همان تفکر تروریستی، بشرویه و یارانش، گروه نظامی صدنفره دولتی به فرماندهی خسرو قادی کلائی را که برای تأمین امنیت بایی‌ها و رفع غائله آن‌ها همراهشان فرستادند، در خارج از شهر، همگی آنها را کشتند و در ادامه مسیر، با روستائیان درگیر شدند، تا به قلعه طبرسی رسیدند.^۲ که در جریان قطعه طبرسی نیز بارها حتی به مردم بی‌دفاع به جرم مسلمان بودن هجوم بردند؛ در این جا مشاهده می‌شود که باییه با وجود حفظ سلسله مراتب در اقدامات نظامی، سعی دارد به ایجاد آشوب عمومی و فعالیت غیر منظم پیروان و مردم فریب خورده در راستای اهداف خود پردازد.

این حوادث و نمونه‌های آن، نشان می‌دهد که مفهوم جهاد و تکلیف که باییه آن را از فقه سیاسی - اسلامی عاریه گرفتند و بعدها بهائیه آن را نفی کردند، به ضمیمه مفهوم انتظار و شهادت‌طلبی در رکاب امام زمان، دو مفهوم مهمی بودند که کارکرد حقیقی آن‌ها در نفی ظلم و ستم و انحرافات در زمان غیبت بوده است؛ اما باییه با ظرافت و مکر خاصی با تغییر ماهیت در این مفاهیم و معرفی سران خود به عنوان مفسران و متولیان سیاسی و معنوی، از ظرفیت فراوان این عناصر که در طول تاریخ قیام‌های فراوانی را برپا کرده بود، به نفع خود سوء استفاده کردند و کارکردی کاملاً معارض و

۱. ر.ک: میرزا جانی کاشانی، *نقطه الکاف*، ص ۱۶۲. بشرویه و یارانش، مازندران را به دلیل سرسبزی، جزیره خضراء می دانستند که بر اساس روایات قابل بحث، محل زندگی امام غایب است. از سوی دیگر، بر اساس روایتی که در *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۲۶ وجود دارد، امام زمان پس از ظهور، به شهر زوراء می رود. آن‌ها می‌گفتند: «این، همان ری یا تهران است که بشرویه و یارانش به زودی به تهران می‌رسند و حکومت را کنار می‌زنند».

۲. *مطالع الانوار*، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.

مخالف با کارکرد واقعی آن‌ها را القا و تحلیل کردند. این نشان می‌دهد که یک جریان تشکیلاتی انحرافی تا چه حد می‌تواند با بهره‌گیری از آموزه‌های دارای قابلیت آسیب‌پذیری مهدویت، بدون هزینه فراوان و بلکه با حضور داوطلبانه و مشارکت فعال و خودجوش منتظران مهدوی، اهداف سیاسی خود را پیگیری کند.

۲-۲. یکی دیگر از جلوه‌های برنامه‌ترکیبی (تشکیلاتی - عقیدتی)، طرح چشم‌انداز آینده از سوی سران بایه، - به ویژه علی محمد شیرازی - است. روشن است که بر اساس هدف فرقه‌سازی که سران بایی دنبال کردند، باید درباره مبنای مشروعیت رهبران آینده تمهیدی می‌اندیشیدند؛ زیرا خود باب، با ادعای باییت و قائمیت و تکیه بر پشتوانه فرهنگی بحث‌پر طرفدار مهدویت برای خود مشروعیت فراهم کرده بود. تشکیل گروه «حروف حی»، حوادث و ایجاد آشوب‌ها و درگیری‌ها و ترورهای بعدی را نیز در راستای همان اهداف به اصطلاح عالی - یعنی تشکیل حکومت جهانی - توجیه می‌کردند. اما پس از حذف سران اولیه و محقق شدن به اصطلاح ظهور امام زمان، دیگر کسی با عنوان باییت و مهدویت نمی‌توانست افکار عمومی را در دست بگیرد؛ لذا باید خاستگاه جدیدی برای ادامه جریان باییت - هر چند با اسم و رسم جدید - پیدا شود. با در نظر گرفتن این مطالب، می‌توان پذیرفت که ادعای مبشر بودن باب برای «من یظهره الله» (کسی که خدا او را ظاهر خواهد کرد)، قابل توجیه باشد.

بنابراین علی محمد باب، یک مکتب فکری کاملاً جدید را پی‌ریزی می‌کند که بر اساس آن، تعریف جدیدی از مفاهیم قائم، موعود، قیامت، ظهور ارائه می‌شود؛ بدین معنا که اگر بابیان تا کنون، گمان می‌کردند قائم، ظهور کرده است و باید منتظر قیامت باشند، اکنون باید بدانند که از دیدگاه باب، پس از آمدن هر مظهر الهی، قیامت مظهر پیشین فرا می‌رسد. طبق نظر او منظور از آمدن قائم و آوردن دین جدید - که در برخی از روایات ضعیف یا جعلی آمده است - آن است که آمدن

موعود و قائم، نشانه برپایی قیامت دین اسلام است و هر کس او را بپذیرد، به بهشت این قیامت دست یافته است و پس از این هر کس «من یظهره الله» را بپذیرد به بهشت بایان دسترسی یافته است؛ لذا علی محمد شیرازی گفته است:

وصیت می‌کنم اهل بیان را که اگر حین ظهور من یظهره الله کل موفق به آن جنت عظیم و لقای اکبر گردید، طوبی لکم، ثم طوبی لکم، ثم طوبی لکم.^۱

اکنون می‌توان یک تحلیل کلی ارائه کرد که باب و اطرافیان و همراهان وی، از برخی آموزه‌های شیخیه و دروس سید کاظم رشتی، سوء استفاده کردند و مردم را به انتظار موعود و قائم فراخواندند و با تبانی و انجام یک مراسم مذهبی صوری (اعتکاف) باب به عنوان جانشین خاص انتخاب شد که بعدها با ادعای مهدویت، رهبری سیاسی و مذهبی فرقه را به دست گرفت و با جلب حمایت عناصر حکومتی و استعماری، خود و یاران نزدیک وی در راه نابودی حکومت قدم برداشتند. آنان، پس از ناکامی در مرحله اول، این هدف را برای نسل بعد به عنوان یک چشم انداز تعیین کردند و باز هم افکار عمومی را در انتظار فرد دیگری قرار دادند که باید کاملاً اطاعت شود و پیروی از او باعث سعادت خواهد بود؛ بنابراین در هر دو مرحله، عناصر معنوی مانند ارتباط با امام، جست و جوی رهبر، ولایت پذیری، قیام و تبعیت از فرستاده و مظهر خدایی را به یک سلسله مراتب تشکیلاتی (رهبری و جانشینی) پیوند می‌زنند، تا مشارکت صددرصد و بی‌چون و چرای پیروان را در راستای عملیات متهورانه خود جلب کنند.

پس از مطالب مطرح شده، می‌توان با قاطعیت گفت که استعمارگران، با استفاده از عناصر فرصت طلب شیفته قدرت و موقعیت‌های بالای اجتماعی، توانستند از آموزه‌های مذهبی و دینی مردم ایران، سکوی پرشی برای فرقه سازی یابند. همچنین چندین سال، مردم و حکومت ایران را درگیر آشوب‌های به ظاهر مذهبی و فرقه‌ای کنند و مقدسات

۱. علی محمد شیرازی، بیان فارسی، باب ۱۶، از واحد دوم.

اصیل و خالص مردم - به ویژه مهدویت و انتظار و عاشورا و شهادت طلبی - را مورد هجوم داخلی قرار دهند؛ بدون آن که خود، دست آشکار در آن داشته باشند. از سوی دیگر، با استمرار انسجام اهداف فرقه بایه، به تشکیل و حمایت فرقه بهائیت موفق شود که پس از گذشت دو قرن، جبهه‌ای سیاسی زیر زمینی بر ضد اسلام و تشیع تشکیل داده است و در قالب همراهی و همکاری این فرقه با صهیونیست و استکبار جهانی، آن را اهرمی کنترل کننده برای نظام برخاسته از مهدویت و عاشورا قرار دهد.

محور دوم

اهداف و عملکرد عناصر خارجی

۱. سیاست استعمار و بایه

بر اساس مبانی انسان شناختی دوران پس از قرون وسطا که اصطلاحاً مدرنیته نام گرفت، لازم است انسان برای سود بردن، به دیگران هم سود برساند. این تفکر، نمودهای سیاسی و اجتماعی کلان هم پیدا کرده است. استعمار شرق نیز که تابع همان تفکر مدرنیته غربی در شکل دیگر آن است، بر اساس این نگاه، از سران بابی و بهائی حمایت می‌کرد و با کمک در توسعه یا حداقل حفظ نیروهای کلیدی آنان، در حفظ و گسترش نفوذ خود در سرزمین‌های اسلامی - به ویژه ایران - می‌کوشید و در این راستا، از تمام ظرفیت‌های سیاسی و ژئوپولیتیک خود بهره جست. قرائنی که خواهیم آورد، نشانه راهکارهای حمایت استعمار روسیه در زمان قاجار برای حمایت از بایه است:

۱. منوچهر خان گرجی که از اسرای آقا محمد خان قاجار بود که در ۱۲۰۹ ق از تفلیس به ایران آورده شد و در دربار فتحعلی‌شاه، از خواجگان و پیشخدمت‌های خاص قرار داده شد. او در اثر هوش خود و حمایت سیاسی روس‌ها، به سمت «خواجه باشی» و بعد، «ایشیک آقاسی باشی» ارتقا یافت. وی، زمان محمد شاه قاجار، به حکومت اصفهان منصوب شد و با وجود مخالفت شدید علمای اصفهان، بر

اوضاع مسلط شد. وی، علی محمد شیرازی را با احترام به اصفهان آورد و تا وقتی زنده بود، در حفظ جان او کوشید.^۱

۲. عبدالحسین آیتی، عنصر مبلغ و متفکر بهائیت که بعدها از بهائیت برگشت، گفته است که پس از وفات محمد شاه، دریا بیگی روس اظهار سرور کرد و بهاءالله (حسینعلی بهاء که آن زمان از عناصر مهم بابی بوده است) را نجات دادند.^۲

۳. عباس افندی، رهبر دوم بهائیان که از انگلیس لقب «سر» گرفت، گفته است که پس از اعدام علی محمد شیرازی و محمد علی بارفروش (معروف به قدوس، جانشین اول باب) جسد آن دو را در همان وضع تصویر برداری (نقاشی) کرد.^۳

۴. مؤلف کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنندی هم می گوید:

قنسل روس در تبریز با نقاشی ماهر، به کنار خندق رفته و نقشه آن جسد مطهر را که در کنار خندق افتاده بود، برداشت.^۴

۵. پنهان کننده جسد علی محمد شیرازی، فردی به نام احمد میلانی بابی بوده که او نیز تحت حمایت دولت روسیه بوده است.^۵

۶. ایلچی روم و ایلچی روس، امیر [امیر کبیر که دستور اعدام باب را پس از فتوای علما صادر کرد] را ملامت نموده بودند، در باب قتل حضرات و گفته بودند که چه معنا دارد که جمعی از ضعفای رعیت مطلبی می گویند و شما با آن اقتدار، در صدد اذیت هستید.^۶

در این بخش، این نکات قابل توجه است:

۱. مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴؛ تهران انتشارات زواد، ۱۳۴۷ش، ج ۴، ص ۱۶۲ به نقل از سید محمد باقر نجفی، بهائیان، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ش، ص ۵۹۱.
۲. عبدالحسین آیتی، کواکب الدریه فی البهائیه، مطبعة السعادة مصر، ۱۳۴۲ ق، ج ۱، ص ۲۸۴.
۳. عباس افندی، مقاله شخصی سیاح، تهران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۳۱ش، ص ۴۹.
۴. عبدالحمید اشراق خاوری، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲۵ش، ص ۵۵۳.
۵. کواکب الدریه، ج ۱، ص ۲۴۹.
۶. تاریخ رجال ایران؛ قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، ج ۴، ص ۲۳۲ به نقل از نقطة الکاف، بامقدمه ادوارد براون.

۱. در شرایطی که ملت مسلمان ایران دچار فقر و فشارهای مختلف هستند و از توسعه نیافتگی در رنجند، توسط روسیه از امیر کبیر که قصد استقلال و توسعه ایران را دارد، درخواست می‌شود به ضعفای بابی رحم کند؛ در حالی که همین گروه بابی در آن سال‌ها، با شورش‌هایی چون قلعه طبرسی، بدشت، زنجان و نیریز فارس و ... باعث صدمات جانی و مالی فراوانی به مردم شدند.

۲. از عقاید قاطبه ملت ایران که از جمله آن‌ها اعتقاد به مهدویت است، به عنوان آزادی عقیده و بیان، دفاع نمی‌شود؛ اما از عقیده بی‌ریشه گروهی که تحت حمایت خود آن‌ها هستند، حمایت می‌شود و به عنوان آزادی بیان، برای آن‌ها درخواست حمایت می‌کنند.

۳. نقاشی و ضبط وقایع مربوط به سران بابی، نشان دهنده آن است که استعمار، اهدافی برای آینده آن دارد. گذر زمان نشان داد که همین گونه است؛ زیرا این گزارشات و تصاویر، برای مظلوم‌نمایی یا تقدس‌مآبی (به عنوان استقامت و شجاعت) مورد سوء استفاده بایه و بهائیه قرار گرفت؛ لذا بایه و به ویژه بهائیه هر دو حیات سیاسی اجتماعی خود را مرهون استعمار هستند و گرنه به دلیل نشانه رفتن تیغ تیز بایه به فرهنگ عمیق و ریشه دار انتظار و مهدویت که ملت ایران همواره آن را پاس می‌داشت و نیز فرهنگ عفاف و حجاب که مورد تهدید عناصر بابی مثل قره‌العین قرار گرفت، جاذبه‌ای فرهنگی در این فرقه وجود نداشت. تنها ساختار تشکیلاتی و حربه‌های تروریستی و استفاده از سیاست گروه فشار و چانه زنی‌های سیاسی سفارتخانه‌های خارجی، باعث دوام آن شد.

بنابراین هدف استعمار در این مقطع در چند مورد خلاصه می‌شود:

۱. ضربه‌های تدریجی و پیوسته به باور مهدویت و نیابت علمای عصر برای تغییر تدریجی گروه‌های مرجع جامعه؛ یعنی عالمانی که به حکم امام زمان، مرجع عموم مردم قرار گرفته بودند. و همچنین سوق دادن مردم به سوی گروه‌های خردگرای و در نتیجه ایجاد هنجارهای جدید در جامعه که در نهایت، با حذف روحیه انتظار و

جهاد و شهادت طلبی غیرت دینی، جای پای برای استعمار باز کرد.

۲. حمایت از شورش‌های داخلی ایران در قالب حمایت از آزادی برای تضعیف دولت مرکزی و طرد عناصر دلسوز و کارآمد مانند امیر کبیر. این سیاست در قالب فرقه سازی همزمان، آشفته‌گی فرهنگی و سیاسی را دنبال می‌کرد.

۳. حمایت از عناصر فرصت طلب و منحرف در قالب نیروی بازدارنده برابر مرجعیت شیعی و ایجاد شکاف در جبهه متحد ملی که بر اساس آموزه قیام و امر به معروف و نهی از منکر در زمان غیبت، برای ظهور امام زمینه‌سازی می‌کنند.

۲. سیاست خاص فرقه سازی

پس از ذکر نکات قطعی و یقینی مربوط به سیاست استعمار، به یک مطلب بسیار مهم اشاره می‌کنیم:

بر اساس یادداشت‌های منتشر شده در مجله شرق (ارگان کمیسر خارجی شوروی) یک مأمور سیاسی روسیه، به نام دالگورکی از سوی سفارت روسیه، به شکل کاملاً محرمانه مأموریت ویژه‌ای می‌یابد. وی، با نام مترجم وارد تهران می‌شود و بدون آن که حتی سفیر، اطلاع کاملی از فعالیت او داشته باشد، به درس حکیم احمد گیلانی حاضر می‌شود. او، ظاهراً مسلمان شده، با دختر وی ازدواج می‌کند و صاحب فرزند نیز می‌شود. وی، با پیگیری دروس و شاگردان سید کاظم رشتی، علی محمد شیرازی را مستعد فرقه‌سازی می‌بیند؛ لذا کاملاً به وی نزدیک می‌شود و پیشنهاد ادعای بایت یا مهدویت به او می‌دهد و قول حمایت همه جانبه می‌دهد. این مأمور ویژه، با همکاری مداوم با رؤسای خود، پیوسته جریانات بایه را که خود آن را ساخته بود، پیگیری و حمایت می‌کند و بعدها نیز از فعالیت حسینعلی بهاء (مؤسس بهائیت) و جانشینان وی حمایت می‌کند.^۱

بر اساس این سند، اساس تشکیلات بابی، هرگز جنبه مذهبی و اعتقادی ندارد و

۱. ر.ک: *خاطرات سیاسی جاسوس روسی، کینیاژ دالگورکی، در ایران*، گزارشگر و نویسنده: کینیاژ دالگورکی، انتشارات صبوری، نوبت اول، ۱۳۸۲ش.

تنها بر پایه ترکیب اهداف استعماری و امیال قدرت طلبانه برخی عالم‌نمایان است. محقق این اثر قرائن و شواهدی بر صحت این خاطرات ارائه می‌کند که در آن کتاب می‌توان مطالعه کرد. ما چند قرینه دیگر را نیز بر آن می‌افزاییم:

۱. در *تاریخ روضه الصفا* ناصری که اثر کاتب دربار قاجار در همان زمان است، فعالیت بایه را مطرح می‌کند و بر ورود دالگورکی به ایران از طرف روسیه تأکید می‌کند. در آن جا هر چند به نوع مأموریت وی اشاره نمی‌کند، معلوم می‌شود چنین فردی (دالگورکی) درست در همان سال‌های فعالیت بایه وارد ایران شده و دقیقاً پس از اتمام جریانات اصلی، رسماً مأموریت او تمام شده است. ثانیاً در همان قسمت از کتاب، به شکل ضمنی بر اقتدار و نفوذ بسیار بالای وی در حکومت و حاکمان ایران اشاره کرده است که نشان می‌دهد حتی با وجود حمایت امثال دالگورکی از حسینعلی بهاء (که ابتدا بابی و متهم به ترور نافرجام ناصرالدین شاه بوده است)، حکومت ایران، کاملاً صمیمانه با او رفتار کرده است.^۱

۲. آن سال‌ها که استعمار با حمایت از وهابیت، برابر تشیع و حتی همه مسلمانان و با تقویت قادیانی‌گری برابر مسلمانان هند و پاکستان اهداف خود را دنبال می‌کند و امثال مستر همفر، جاسوس انگلیسی، سال‌ها به نام مسلمان به فعالیت می‌پرداخته است، وجود جاسوس‌هایی از این دست در ایران کاملاً طبیعی و پذیرفتنی است.

۳. اسناد گزارش‌های جانبدارانه دالگورکی نیز حاکی از نوع فعالیت‌های وی است.^۲

الف. در پرونده شماره ۱۳۳، تهران، ژوئن ۱۸۵۰ م شماره ۴۸، می‌نویسد:

خیلی خوب است که فرقه بایه با علمای اسلام، مخالفت و مبارزه شدید شروع کرده و آنان را متهم به انحراف [نموده است].^۳

۱. رضا قلی هدایت، *تاریخ روضه الصفا* ناصری؛ ج ۱۰ (نسخه خطی)، در بخش ذکر واقعات دارالملک تهران در ایران.

۲. سید محمد باقر نجفی، *بهائیان*، اول، مشعر، تهران، ۱۳۸۳ ش، (فصل دوم، ص ۵۹۱ به بعد).

۳. *شورش بایه در ایران*، ۱۸۴۹ - ۱۸۵۲ مسکو، لنینگراد، نشریه فرهنگستان علوم ا.ج.ش.س مسکو ۱۹۳۹؛ ص ۱۵۹ - ۱۴۳.

ب. پرونده ۱۳۴، تهران، ۱۸۵۰ م، صفحه ۵۶۲ گزارش دالگورکی، به سناوین، مریم آباد، ۱۴ سپتامبر ۱۸۵۰ شماره ۷۲:

اغتشاشات زنجان هنوز ادامه دارد و بایبان زنجان که با جان خود بازی می کنند، در مقابل قوای شاهی مقاومت سختی نشان می دهند و از عهده دفع حملات محمد خان به خوبی بر می آیند. جای بسی تعجب است که این عده با چه شهادتی وضعیت خطرناک خود را تحمل می کنند.^۱

ج. پرونده شماره ۱۵۸۲، تهران، صفحه ۵۰۳ گزارش دالگورکی به سناوین، مریم آباد، ۱۱ اوت ۱۸۵۳، شماره ۵۵:

این جانب قبلاً نیز متذکر شده بودم که مسائل مذهبی را در میدان جنگ نمی توان حل کرد. همان طور که انتظارش می رفت، نه کشتار مازندران و نه قضیه زنجان، هیچ کدام در حرارت پیروی این فرقه تأثیری نکرد و طبق اطلاعاتی که به دست آمده است، عده زیادی از آنان در تهران مخفی می باشند که بین آنان، از هر طبقه وجود دارد؛ حتی درباری.^۲ از این گزارشات معلوم می شود استعمارگران، با وجود مخفی کردن دست هدایت کننده خود در جریان بایبه، نتوانسته اند علاقه و شوق خود را از فعالیت آن ها مخفی کنند و چنان وانمود می کردند که بایبه یک عقیده مذهبی و یک واقعیت خارجی گسترش یافته است که دیگر نمی توان آن را با نیروی نظامی متوقف کرد.

۱. همان.
۲. همان.